

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی- پژوهشی

سال نهم- شماره دوم- تابستان ۱۳۹۵- شماره پیاپی ۳۲

مروری بر سیمای عرب در هزار سال نثر فارسی و نگاههای متفاوت در سبکهای

مختلف آن

(ص ۱۷۰-۱۸۸)

شادروان محمدحسین محمدی<sup>۱</sup>، محمد عبدالمجید(نویسندهٔ مسئول)<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۲/۰۶

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۵/۰۶/۲۵

#### چکیده

بررسی تصویر، تصویرشناسی و تصویر دیگری از اهمیت بسیاری برخوردار است. اهمیتش بیشتر به علت نقش آن در شناسایی ملتها به همدیگر و زدودن تصویر کلیشه‌ای و تحریف‌شده است که یک ملت دربارهٔ ملتی دیگر دارد. از آنجایی که ادبیات میتواند ملل مختلف را با هم آشنا و نزدیک سازد پس، از آن انتظار میرود شکاف حاصل‌شده میان ملل نزدیک به همدیگر را از میان ببرد. در حقیقت حاکمیت آموزه‌های اسلامی، دو عضو پیکرهٔ امت عرب و ایرانی را به هم نزدیک میساخته‌است و زمانی که این آموزه‌ها در نظر گرفته می‌شده‌اند، شاهد دید باز و پذیرفتن دیگری بوده‌ایم و هنگامی که شرایط، آنها را از هم دور می‌کرده، اشتراکات آنان نادیده گرفته می‌شده و جستجوی ذره‌بینانهٔ تفاوتها و تلاش برای بزرگنمایی آنها و گاه تحریف و تزویر حقایق، صورت می‌گرفته‌است. این مطلب را میتوان در آثار منشور فارسی از طریق بررسی سیمای عرب در آن مشاهده کرد. پژوهش پیش رو در پی یافتن پاسخ به این پرسش است که تصویر دیگری (عرب) در نثر فارسی چگونه است؟ آیا نگاه نویسندگان ایرانی به عربها از دیرباز تاکنون یکسان و یا همسان بوده‌است؟ و اگر تغییری در آن صورت گرفته، عوامل تغییر چه بوده‌است؟ نتیجهٔ این پژوهش تفاوت بسیاری بین نگاه به عرب پیش از قرن نوزدهم و پس از آن را نشان میدهد. نثر کلاسیک تصویر منصفانه‌ای از عرب به نقش کشیده‌است، ولی این تصویر در نثر معاصر تغییر کرده و بیشتر منفی بوده‌است. عوامل بسیاری در این تغییر نگاه نقش داشته‌اند که پژوهش به آنها پرداخته‌است.

**کلمات کلیدی:** تصویر، عرب، نثر فارسی، کلاسیک، معاصر.

<sup>۱</sup>. دانشیار فقید گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

<sup>۲</sup>. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران [mhmdmajid@hotmail.com](mailto:mhmdmajid@hotmail.com)

### مقدمه:

میان ایرانیان و عربها رابطه‌ای دیرینه وجود دارد. این رابطه پس از ورود اسلام به سرزمین فارس، صورتی دیگر به خود گرفته و در طول چهارده قرن نیز فراز و نشیبهایی را شاهد بوده‌است. نکته مسلم این است که هر زمان روابط ایرانیان و عربها بر پایه برابری و برادری صورت گرفته، گسترش یافته و نگاه مثبت متقابل را به دنبال داشته و هر گاه به اختلافات موجود بیشتر توجه شده و اشتراکات، ناچیز تلقی شده‌اند، روابط از حالت مطلوب خارج شده‌است.

ادبیات نقش بسیار مهمی در ارائه تصویر «دیگری» ایفا میکند چراکه تأثیری عمیق از خود بر جای میگذارد که ممکن است تا قرنهای متمادی ادامه داشته باشد. تصویری که ادبیات از ملل دیگر ارائه میدهد نیز یکی از منابع اصلی سوءتفاهم میان ملتها و فرهنگها به‌شمار میرود. با مطالعه تصویر، این فرصت فراهم می‌آید که نخست، دیگری را از طریق شناخت عناصر مشترک و مواضع اختلاف با او، و پس از آن خودمان را بشناسیم.

مطالعه تصویر «دیگری»، نشان‌دهنده تصویر مغلوپ از خود و دیگری است و در جهت از بین بردن سوء تفاهمی که به بالا بردن مقام «من» و تحقیر «دیگری» تمایل دارد، نقش مهمی را ایفا میکند و بدین ترتیب رابطه سالم و دور از توهمهایی را که در نتیجه تحریف مثبت یا منفی تصویر دیگری به وجود می‌آید، پایه‌گذاری میکند. اما با وجود اهمیت یاد شده، محققان ایرانی تاکنون به اهمیت بررسی سیمای دیگری در ادبیات توجه نکرده‌اند اگرچه میتوان بطور پراکنده اشاراتی مربوط به این حوزه در برخی پژوهشها یافت.

تاکنون تحقیق جامعی در مورد تصویر عرب در ادبیات فارسی انجام نشده‌است. تنها تحقیقی که در این زمینه وجود دارد، کتابی به زبان انگلیسی است که در آمریکا به چاپ رسیده و چند سال پیش با نام «عرب‌ستیزی در ادبیات معاصر ایران» به زبان فارسی ترجمه شده‌است. نویسنده کتاب با توجه به عدم آشنایی با زبان فارسی، ناگزیر به منابع ترجمه‌شده به زبان انگلیسی اکتفا کرده و تصویر کاملی از دیدگاه ادیبان مورد بررسی نسبت به عربها ارائه نداده و تحقیق او ناقص و فقیر از آب درآمده‌است. عدم توجه نویسنده به ریشه‌یابی نگرش ادبیات معاصر به عربها از عیبهای تحقیق وی به‌شمار میرود. در این پژوهش سعی بر این نبوده‌است که نمونه‌های مثبت یا منفی از تصویر عربها برگزیده شود. نگارندگان بسیاری از کتابهای نثر کهن و معاصر را بررسی کرده و در تعداد زیادی از آنها اشاره‌ای را که در موضوع مورد مطالعه، کارآمد باشد، نیافته‌اند. به همین دلیل و بدون در نظر گرفتن دید مثبت یا منفی آنها، مواردی را انتخاب کرده‌ایم که بیشتر به این موضوع پرداخته‌است. در نثر کهن، یک اثر از سه نویسنده؛ ناصر خسرو، نظام‌الملک و سعدی را مورد مطالعه قرار داده‌ایم. نثر معاصر به دو بخش؛ نثر پیش از مشروطه و پس از مشروطه تقسیم شده‌است. در دوره پیش از مشروطه، آثار مشهورترین و اثرگذارترین روشنفکران و نویسندگان آن دوره را نیز بررسی کرده‌ایم. با مطالعه این آثار، برای ما

معلوم شده که آخوندزاده و آقاخان کرمانی بیشتر به این موضوع پرداخته‌اند، از اینرو آثار آنها را بطور مفصل مورد بررسی قرار داده‌ایم. در دوران پس از مشروطه، سه نفر از مشهورترین نویسندگان معاصر یعنی جمالزاده، صادق هدایت و بزرگ علوی را انتخاب کرده و تقریباً تمام آثار آنها را بررسی کرده‌ایم. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است.

### تصویر و تصویر دیگری

تصویر ترجمه‌ای است از دیگری، همانگونه که ترجمه‌ای از خود است (الأدب العام المقارن: ۹۸). بنابراین تصویر خود و تصویر دیگری، دو مفهوم متلازمند و نمیتوان تصویر خود را جدای از تصویر دیگری، تصور کرد. تصویر دیگری یعنی «ترکیب ویژگیهای اجتماعی، روانی، فکری و رفتاری است که یک فرد -یا گروه- آن را به دیگران منسوب میکنند». (صوره الآخر: ۸۱۳) تصویر، بخشی از تاریخ به شمار میرود؛ یعنی «بخشی از تخیل اجتماعی، و فضای فرهنگی یا ایدئولوژی که در آن واقع شده‌است و از طریق آن با هویت ملی آشنا میشویم، همانطور که از طریق دیدگاهش نسبت به دیگری درمیابیم که چه وقتی با او مقابله میکنند». (صوره الآخر فی التراث العربی: ۱۱)

شایان ذکر است که تصویر «دیگری»، دقیقاً خود «دیگری» نیست، بلکه مجموعه‌ای از تفکرات و تصوراتی است که «خود» خلاق، از دیگری به تصویر میکشد. از جهتی دیگر تصویر «دیگری» ثابت نیست، بلکه بر حسب شرایط تاریخی، ایدئولوژیها و ایده‌های حاکم در جامعه تغییر میکند.

### ۱. تصویر عرب در نثر کلاسیک

کتابهای نثر کلاسیک دارای یک نگرش اسلامی-انسانی هستند. این نگرش انسان را بر اساس نژاد، اصل و نسب و یا قدرتش ارزشیابی نمیکند؛ چراکه تمام انسانها با یکدیگر برابرند و هیچ تفاوتی میان آنها نیست، مگر بر اساس پرهیزگاری، و پرهیزگار ممکن است فارس یا عرب، سرخ پوست یا زرد پوست، زن یا مرد و آزاد یا برده باشد. بارواج این فرهنگ، نگاه برتری‌جویی کوتاه‌بینانه جایی نداشت. تفاوت‌های میان مسلمانان وقتی هویدا میشود که مسلمان از رهنمودهای دینی دور میگردند و آن وقت بر روی اختلافات، بیش از امور مشترک تمرکز میشود و به دیگری به عنوان دشمن یا بدخواه و نه رقیب یا مکمل نگریسته میشود.

برای قرنهای طولانی، «دیگری» (عرب) دارای فرهنگی غریب و ناشناخته از دید ایرانی نبوده، بلکه هر دو فرهنگ در فرهنگ جدید اسلامی ذوب شده‌اند و ایرانی به عرب به عنوان یک دیگری مخالف یا دشمنی که در صدد محو هویتش بوده، نگاه نکرده‌است، بلکه او را برادر دینی و شریک خود شمرده که به اندازه پای بندیش به احکام اسلام، به او نزدیک و به مقدار دور بودن از رهنمودهای آن، از او دوری می‌جسته‌است. نگرش ملی‌گرایی مطرح نبوده و «دیگری» آن بوده که دین دیگری دارد، اگرچه هم‌نژاد باشد.

کتابهای مورد بررسی نشان‌دهنده دید باز ایرانیان آن دوران نسبت به عربهاست؛ چراکه در آن هیچ نوع تعصب و برتری‌جویی و تبعیض نژادی علیه آنها مشاهده نمی‌شود. اینها تصویری متوازن از عربها ارائه کرده و جنبه‌های مثبت را در کنار منفی می‌گذارد، بلکه تصویرهای منفی آن در مقابل تصویرهای مثبت ناچیز است. و هنگامی که تصویری منفی در این کتابها به نقش کشیده می‌شود، مقصود نویسنده توهین به عربها و یا تحقیر آنان نیست، بلکه تصویر در بافت عمومی حکایت مطرح می‌شود و احساس نفرت و بیزاری از عربها را بر نمی‌انگیزد. بدیهی است که موضوع نژاد و ملی‌گرایی به هیچ وجه دغدغه این نویسندگان نبوده‌است.

**ناصر خسرو (۳۹۴-۴۷۱)** شیوه خود در نوشتن سفرنامه را اینگونه بیان میکند «فاما مرا در این غرضی نبوده و ننوشتم الا آنچه دیدم، و بعضی که شنیدم و نوشتم، عهده آن بر من نیست» (سفرنامه ناصر خسرو: ۶۷). او به دور از هرگونه تعصب، تصویری منصفانه از «خود» و «دیگری» ترسیم میکند. در مدح قوم خود به دور از هر نوع اغراق بوده و نسبت به انتقاد و ترسیم تصویر منفی از «دیگری» (عرب) مبالغه نمی‌کند. نگرش وی با افقی وسیع و دیدی باز نسبت به «دیگری» است. تصاویر او از «دیگری» بیطرفانه است و آنها را بر پایه تصورات پیشین و شکل‌گرفته در ذهن خود ترسیم نکرده، بلکه در نتیجه مسافرت و شناخت او از این مناطق و مردم آن بوده‌است. بنابر این، تصویر «دیگری» (عرب) را با چشمان ایرانی، اما آشنا با منطقه به نقش کشیده‌است.

بیطرفی نویسنده در این کتاب جلب توجه می‌کند. با وجود اینکه وی کتاب خود را پس از ورود به مذهب اسماعیلی و گام نهادن به مرتبه‌های آن تا رسیدن به جایگاهی والا نوشته‌است، اما از بیطرفی؛ خواه در توصیف اماکن تحت سیطره دولت فاطمی یا مناطق خارج از حاکمیت آن و در توصیف خلفای عباسی و امیر جده به دور نبوده‌است (همان: ۸۶، ۸۹، ۹۲). نگاه عینی وی در ترجیح برخی از مناطق سرزمین شام بر خراسان و اعتراف به فراوانی نعمتهای مصر که در سرزمین خود مشابه آنها را ندیده و همچنین در مقایسه زنان مصری با زنان خراسانی مشاهده می‌شود (همان: ۱۴-۱۵، ۴۸، ۶۸).

ناصرخسرو در سفرنامه میکوشد تا واقعیت را همانگونه که هست، بیان کند. پرواضح است که واقعیت، دارای خوب و بد، نیک و زشت و مرسوم و عجیب است. به همین دلیل در برخی تابلوهای وی، تصویری نسبتاً منفی از عربها آمده‌است. افزون بر این آنچه برای شخصی از یک ملت عجیب مینماید، به ضرورت در نظر آن ملت اینگونه نیست؛ از جمله این موارد اشاره وی به خوردن سوسمار توسط عربهای بادیه‌نشین یا خوردن شیر شتر و یا تصویر گرمابه‌بان بصری و یا عرب بادیه‌نشین در آسیای صغیر و یا عربهای بادیه‌نشین و حاجیان خراسانی و یا عربهای فلجی است (همان: ۱۱، ۷۶-۷۷، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۴-۱۱۷) که این تصویرها، به منظور اهانت و تحقیر عربها به تصویر کشیده نشده، بلکه در ساختار طبیعی متن و در ضمن ارائه حوادث روزانه‌ای قرار دارد که نویسنده آنها را روایت کرده‌است. بنابر این نمیتوان آن را کاملاً منفی دانست. در مقابل او عربها را ستایش میکند و تصویری

بسیار مثبت از بزرگان و عموم عربها از جمله ساکنان شهر الخلیل و مرد اسوانی را ارائه میدهد (همان: ۴۳، ۸۱-۸۵).

در سفرنامه، احترام یکسان به سنی و شیعه به چشم میخورد (همان: ۱۷، ۲۲، ۲۶، ۱۱۶). با وجود اینکه نویسنده پس از پذیرش مذهب اسماعیلی این کتاب را تدوین کرده‌است، اما هیچ اشاره منفی به بزرگان اهل سنت ندارد. سخن وی مبنی بر حسن تعامل عربهای مسلمان با اقلیتهای دینی حاضر در قلمرو دولت اسلامی قابل توجه است (همان: ۴۱، ۶۹).

در مجموع تصاویر ناصر خسرو دارای افق وسیعی نسبت به دیگری «عرب» است. هرچند گاهی تحت تأثیر برخی تصاویر منفی قرار گرفته، اما دیری نمیپایید که از آنها فراتر رفته تا بتواند از روحی آزاد و افقی وسیع و فارغ از نژاد و زمان و مکان حکایت کند.

شیوه نگاه **نظام‌الملک** (۴۰۸-۴۸۵) به دیگران در سیاستنامه از این اصل اسلامی وام میگیرد که مردم، همه یکسانند و برتری آنها تنها بر پایه تقواست؛ تقوایی که یک شعبه‌اش، کارهایی است که در راستای خدمت به بشریت صورت میپذیرد. بدین سبب او پادشاهان، خلفا و فرمانروایانی را که تاریخ آنها را در نتیجه اعمال نیکویشان - به اعتقاد وی - جاودان کرده‌است (سیر الملوک: ۷۶)، در یک سطح قرار میدهد. نگاه او به فریدون و انوشیروان ایرانی با نگاه به اسکندر مقدونی، عمر خطاب و عمر عبدالعزیز، هارون، مأمون و معتصم عرب، افزون بر اسماعیل بن احمد سامانی ایرانی و محمود غزنوی ترک تفاوت ندارد. این نگاه بیانگر شخصیتی منصف و به دور از نژادپرستی و خودبرتربینی است. او نژادهای مختلف را یکسان دانسته و آنها را در یک سطح قرار داده‌است. به نظر وی آدم پاکیزه از هر نژادی که باشد، نیک است و به همین ترتیب، آدم پلید. انصاف او را میتوان به خوبی در مورد علت سقوط دولت ساسانی مشاهده کرد (همان: ۲۴۶).

همانطور که از عنوان کتاب «سیرالملوک» برمی‌آید، این کتاب در بردارنده حکایات پادشاهان و خلفا و فرماندهان و بزرگان است و به داستان و زندگی عامه مردم مربوط نمیشود. بدین سبب حکایات این کتاب را که به عرب مربوط میشود، به سه بخش تقسیم کرده‌ایم: صحابه، امویان و عباسیان. با این بررسی ملاحظه میشود که نگاه خواجه نسبت به این سه دسته یکسان بوده و کاملاً مثبت است. تصاویری که بیانگر جایگاه والا و علو منزلت اینان بوده و نیرومندی، عدالت‌ورزی و اهتمام به امور رعیت، انصاف‌ورزی نسبت به آنها و گذشت از گناهکار و ارج نهادن به نیکوکار را به نمایش میگذارد. نظام‌الملک میان خلفا بر اساس نژادشان نیز تفاوت نمیگذارد، چراکه برای مأمون با مادری ایرانی، جایگاه ویژه‌ای که او را از معتصم با مادر ترکی تمایز دهد، قائل نیست. او درگیری ایرانی-عربی را از طریق گفتگویی که بین یزدگرد و عمر صورت میگیرد، به نمایش گذاشته‌است (همان: ۳۲۵-۳۲۶). دیدگاه هر یک از دو طرف را بدون غرض‌ورزی و در عین صداقت بیان میکند، ولی تلویحاً از بینش اسلامی طرفداری میکند. همچنین ارتباط بین عربها و ایرانیان در عصر اموی، آن هنگام که منصب

وزارت سلیمان بن عبدالملک به جعفر برمکی (برمک) سپرده شده، به تصویر کشیده (همان: ۲۳۴-۲۳۸) و نگاهی عینی و متوازن به این قضیه دارد. او به برکناری برامکه و مجازات آنها توسط عباسیان نمیپردازد؛ تنها به جنبه مثبت قضیه نگاه کرده و از جنبه منفی آن چشم‌پوشی میکند. بنابر این با وجود جدال عربی-ایرانی که در زمان امویان شروع شد و در روزگار عباسیان ادامه یافت، ملاحظه نمیشود که نویسنده نسبت به ایرانیها تعصب ورزیده و آنها را بر عربها برتری بخشد.

گاهی نشانه‌هایی از تعصب در سیاستنامه؛ بویژه در بخش دوم کتاب مشاهده میشود، ولی این تعصب، تعصبی دینی و مذهبی است و مطلقاً بر پایه مبانی نژادپرستانه نیست. به همین دلیل میبینیم که وی از خلفای عباسی که در نظرش - تجسم بخش اسلامند، حمایت میکند، و افرادی چون مازیار و بابک که از نظر قومیتی با آنها هم‌نژاد بوده، ولی از لحاظ دینی با آنها اختلاف دارد، محکوم میکند. **سعدی (۶۰۶-دهه آخر قرن هفتم)** این فرصت را یافت که از نزدیک با عربها آشنا شود و بدیهی است که برخورد با دیگری مهمترین راه شناخت اوست. از اینرو حکایات او در گلستان بر اساس تجربه‌های واقعی نوشته شده که گاهی خودش شاهد وقایع آن و گاهی جزو شخصیت‌های اصلی آن بوده‌است. پس وی سیمای دیگری (عرب) را بنابر تصویر کلیشه‌ای یا تصویرهای ذهنی از پیش ساخته‌شده ترسیم نمیکند.

او در حکایت‌های خود تعصب را به هیچ وجه نمیشناسد. اگرچه عربها را به علت برخی ویژگیها مورد ستایش قرار میدهد، اما در مدح آنها اغراق نکرده و در انتقاد و ترسیم تصویر منفی از آنها نیز مبالغه ننموده‌است. او هنگامی که موضوعی را مطرح و نکته‌ای را منتقل میکند، تنها به انسان با صرف نظر از نژاد و اصل او توجه میکند. هیچ‌گاه به شخصیت‌های خود بر اساس نژاد نمی‌نگرد، بلکه دینداری و تقوی معیار وی بوده‌است. عرب هم از دیدگاه او، دیگری دشمن یا مخالف نبوده، بلکه دقیقاً با او برابر است؛ چراکه هر دو آنها مسلمان بوده‌اند.

وی در توصیف دیگران، از اصل عدالت پیروی میکند و عدالت یعنی انصاف و ایفای حقوق دیگران. تصاویر او از عربها منصفانه است. او عربهای بیابان‌نشین را که به نادانی و سختی معروف بوده‌اند، ستایش میکند و آنها را به عنوان آدم‌های حکیم معرفی میکند (گلستان: ۱۱۵، ۱۵۸) و بر این باور است که عربها از دیرباز و حتی دوران پیش از اسلام در پزشکی ید طولایی داشته‌اند (همان: ۱۱۰). در مقابل پرواضح است که غرض او از توصیفات درشت در حق حاضران مجلسش در مسجد بعلبک، ابراز تفاوت میان اهل ظاهر و اهل دل است و به هیچ وجه قصد توهین به بعلبکیهای عرب نداشته‌است (همان: ۹۰). همچنین استفاده از طنز در بیان داستان او با زن حلبیش، از تاریکی تصویر حلبیها میکاهد (همان: ۹۹). وی زمانی که مخنث مصری را با صفت‌های ناشایست توصیف میکند، از کارهای نیک او چشم‌پوشی نمیکند، بلکه از آن یاد کرده و از این طریق توازن تصویر آشکار می‌گردد (همان: ۱۱۳). او اگرچه از گدای مغربی سخن می‌گوید، اما از طریق بیان سخن وی، حکیم بودنش را بیان

مینماید (همان: ۱۰۹) و پس از اینکه از معلم مغربی با اوصاف منفی یاد میکند، حکایت خود را با ابیاتی در تعارض با سخن خود، به پایان میرساند تا آشکار شود که کارهای معلم از نظر او آنقدر هم ناپسند نبوده‌است (همان: ۱۵۵-۱۵۶).

## ۲. تصویر عرب در نثر معاصر

### ۲-۱. پیش از مشروطه

با تشکیل دولت صفوی در قرن دهم، شکاف میان عربها و ایرانیان برجسته‌تر شد. از آن زمان به بعد، ایرانیان افزون بر تفاوت قومی با عربها، دارای مرجعیت مذهبی ویژه خود نیز شدند، اما با این حال تا قرن نوزدهم نگاه نژادپرستانه و سخنان توهین‌آمیزی نسبت به عربها در آثار نویسندگان ایرانی دیده نمی‌شود. نیمه دوم دوره قاجار شاهد تغییر دیدگاه نویسندگان ایرانی نسبت به عربها بوده‌است. این تغییر دیدگاه از آنجا آغاز گشت که روشنفکران در پی رویارویی با غرب و تمدن آن، در تلاش برای یافتن علت عقب‌ماندگی کشور تحت تأثیر عواملی چون ناسیونالیسم غربی، دشمنی با اسلام، نژادپرستی، شرق‌شناسی و کشفیات جدید قرار گرفتند. این عوامل ذهن روشنفکران را متوجه عربها کرد و به این نتیجه رسیدند که علت عقب‌ماندگی کشور چیزی نیست جز سیطره اسلام و عرب و با همین رویکرد بود که دوران پیش از اسلام ایران، دوران طلایی ایرانیان معرفی شد. از این پس روشنفکران در آثار خود، دست به مبارزه با این سیطره زدند تا به زعم خود کشور را از عرب‌زدگی خلاص کرده و دروازه‌های تمدن و پیشرفت را به روی ایران بگشایند. آنان در این مبارزه از تاریخ‌نگاری جدید سود بردند و پارسی سره‌نویسی و اصلاح خط را کانون توجه خود قرار دادند.

تغییر نگرش نویسندگان و روشنفکران نسبت به عربها و موضع‌گیریهای آنان نسبت به این قوم، ارتباط نزدیکی با آشنایی ایرانیان با تمدن جدید غرب دارد و به عبارت بهتر میتوان آن را یکی از نتایج این برخورد فرهنگی دانست. نخستین برخورد جدی ایرانیان با غرب در جریان جنگهای ایران و روسیه صورت گرفته و حاصل این جنگها دو عهدنامه گلستان و ترکمان‌چای بود. پس از این عهدنامه‌ها نفوذ و دخالت شدید روسها و سپس انگلیسها و به دنبال آن دیگر کشورهای اروپایی در امور داخلی و خارجی ایران آغاز شد و کشور عملاً به صورت نیمه‌مستعمره‌ای درآمد. ایرانیان با شکست در جنگ و از دست دادن مناطق وسیعی از خاک خود شوکه شدند و بر اثر آن روشنفکران به خود آمده و متوجه عقب‌ماندگی کشور خود و پیشرفت رقیب شدند. از این پس زمامداران ایرانی برای رفع عقب‌ماندگی و رسیدن به قافله تمدن دست به اصلاحاتی زدند که یکی از آنها اعزام دانشجو به اروپا برای فراگیری علوم جدید بود. از اوایل دوره ناصرالدین‌شاه به بعد و با گسترش جریان اصلاحات به دست امیرکبیر، نهضت ترجمه از زبانهای اروپایی به فارسی آغاز گردید و مظاهر تمدن جدید وارد ایران شد.

این عوامل نخبگان و فرهیختگان جامعه را به سوی ریشه‌یابی علت عقب‌ماندگی کشور سوق داد و در حالی که تنها مرجع فکری و فرهنگی ایرانیان در دوره صفوی سنت بود، در دوره قاجار مرجعی جدید به نام فرهنگ و مدنیت غربی اضافه شد و چالش میان سنت و تجدد آغاز گشت. این دو مرجعی شدن و جدال میان سنت و تجدد تبعات گسترده‌ای داشت که یکی از آنها پیدایش جریان علت‌شناسی این انحطاط بود (تاریخ و علت‌شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمین: ۲۲-۳۸).

محصلین و مأموران سیاسی که به اروپا سفر میکردند، با مفهوم جدید ملیت و وطن‌دوستی آشنا شدند و این مفاهیم و ایدئولوژیها توسط این افراد کم‌کم از اروپا وارد ایران شد. از اولین کسانی که به جستجوی علل عقب‌ماندگی ایران پرداخته و در مقابل آن موضع گرفته‌است، یکی از همین محصلین ایرانی اعزامی به اروپا بود. گفته میشود، حسینقلی / حسینعلی آقا اولین کسی است که از خود تمایلات باستانگرایانه نشان داده و عربها را نابودکننده تمدن ایرانی معرفی کرده و خواستار بازگشت ایران به دوره باستان و احیای آیین زرتشت و آداب و رسوم باستانی شده‌است.<sup>۱۱</sup> او تازیان را دشمن ایرانیان و ایران میدانست و ستایشگر آیین زرتشت بود. وی اعتقاد داشت که برای احیای زبان ملی، باید همه لغتهای عربی را از فارسی بیرون ریخت. ترقی وطن و سعادت هموطنانش را در این میدید که باید به مذهب و عادات و رسوم و فلسفه بسیار قدیمی و اجدادی برگشت «اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی: ۲۶۹).

این روشنفکران برای دریافتن ریشه‌های انحطاط و عقب‌ماندگی کشور به بازنگری و تفسیر مجدد تاریخ روی آوردند و در این تلاش به دوره ایران پیش از اسلام و امپراطوری هخامنشی و ساسانی رسیدند که آن را دوران طلایی تمدن خود دانستند و چنین شد که علت افول تمدن ایران را حمله عربهای مسلمان و سقوط سلسله ساسانی دانستند و خواستار بازگشت به آن دوران باشکوه شدند و تمام خشم و سرخوردگی خود از وضع اسفبار جامعه کنونی را متوجه عربها کردند. پس از دانشجوی مذکور، آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی و جلال‌الدین میرزای قاجار، نخستین کسانی بودند که این تفکر را مطرح کردند. آنها حمله عربهای مسلمان به ایران را سرآغاز انحطاط این کشور و حاکمیت آموزه‌های اسلامی را علت عقب‌ماندگی امروز ایران دانستند و تنها راه پیشرفت را بازگشت به ایران باستان و احیای آداب رسوم آن دوران معرفی کردند.

**میرزا فتحعلی آخوندزاده (۱۲۲۸-۱۲۹۵)** همانند بسیاری از روشنفکران نسل اول جریان روشنفکری در ایران و بر اثر آشنایی با پیشرفتی که غرب در قرون اخیر به آن دست یافته‌است، شکاف وسیعی را میان کشور و منطقه خود با غرب دیده و به همین دلیل در صدد یافتن علت عقب‌ماندگی ملت خود برآمده‌است. نتیجه‌ای که به آن دست یافته، این بود که اسلام و آورندگان اسلام (عربها) و همچنین پیامدهای اسلام سبب انحطاط ایران بوده‌است. بنابراین تمام همت خود را جهت رهایی از اسلام مبذول داشته‌است. غرض اصلی از نوشتن مهمترین کتاب او یعنی مکتوبات چیزی جز مبارزه



با دین اسلام به عنوان مهمترین عامل عقب‌ماندگی مسلمانان از جمله ایرانیان و اقتباس تمدن غربی نبوده‌است. توجه بیش از حد او به زرتشتیان هم بدین منظور بوده‌است. او نخستین کسی بود که در راه اصلاح و یا تغییر الفبای عربی اقداماتی انجام داد و در این راستا کتابچه‌ای با نام (الفباء جدید برای تحریرات السنه اسلامیة که عبارت از عربی و فارسی و ترکی است) نگاشت. پس از این اقدامات، این نوع تفکر در کشورهای اسلامی به وجود آمد (از نیما تا روزگار ما: ۴۱).

او برای مقابله با فرهنگ اسلامی-عربی، ملی‌گرایی را مطرح می‌کند. ناسیونالیسم او بر نژاد تکیه دارد "در ناسیونالیسم آخوندزاده به تقلید از منور الفکران اروپایی نژاد و قومیت میبایست جانشین دین شود و به موازات محو دین یا تضعیف آن، علائق به ایران قبل از اسلام و احساسات ملی برانگیخته شود" (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱: ۱۵۷).

سخنان او در انتقاد از اسلام و توهین به باورهای مسلمانان، نگرش ضد دینی او را نمایان می‌سازد (مکتوبات: ۲۴، ۱۱۱-۱۱۲). از آنجایی که عربها اسلام را به ایران منتقل کرده‌اند، به همین دلیل مورد حمله نویسنده قرار می‌گیرند. در حقیقت عربها دستاویزی بودند برای حمله به خود اسلام. وقتی سخنان ضد دینی وی مشاهده می‌شود، آن وقت جای تعجب از حمله تند او به عربها باقی نمی‌ماند. او در راه توهین به اسلام، از تحقیر هموطنان خود نیز اجتناب نمی‌ورزد (همان: ۱۶۷).

آخوندزاده عربها را از هر لحاظ با ایرانیان بیگانه و غیر میداند. آنها نه در وطن، نه در زبان، نه در جنس و نه در مشرب با ایرانیان اشتراک دارند؛ گویی یکی از آدم زاده شده و دیگری از تیره‌های دیگر. در حقیقت باید او را پیشتاز و پایه‌گذار جریان عرب‌ستیزی و باستانگرایی در ایران معاصر به شمار آورد؛ جریانی که داریوش رحمانیان آن را نوشعوبیگری مینامد (تاریخ و علت‌شناسی انحطاط...: ۵۸). عربها در آثار او مورد خشم خدایند چراکه مسکن آنها بیابان و خوراک آنها خبردوزک و سوسمار است (مکتوبات: ۲۱۱). آنها را گرسنه، برهنه، وحشی، دروغ‌باف و افسانه‌ساز، فریبنده و فتنه‌انگیز، سباع-خصال و وحشی طبیعت و خونخوار (همان: ۲۷، ۷۷، ۲۰۶، ۲۱۰)، سیاه‌دل و راهزن و اهریمن (اندیشه-های میرزا فتحعلی آخوندزاده: ۱۱۹)، گدا و یغماگر (مقالات: ۱۱۶)، عامل استبداد سیاسی و مسبب بدبختی و عقب‌ماندگی ممالک اسلامی، عامل بیسوادی مردم و دشمن ایرانیان توصیف می‌کند و آنها را به تحمیل زبان عربی بر ایرانیان (الفبای جدید و مکتوبات: ۲۰، ۱۲۶-۱۲۷، ۲۱۲، ۲۲۵) متهم و ادعا می‌کند که آنها کتابخانه‌های ایران را به آتش کشیده، اسلام را به زور شمشیر بر ایرانیان تحمیل کرده، ایران را نابود کرده و آثار پارسیان و شکوه ایران باستان را از بین بردند (مکتوبات: ۲۰۷، ۲۰۹). باری وی تمام عوامل عقب‌ماندگی ایران؛ از الفبای "معیوب" و دین "مخالف با عقل" گرفته تا تسلط خرافات و موهومات و استبداد سیاسی و بینظمی و بیقانونی، همه را به گردن عربها می‌اندازد که اگر عربها وارد این مملکت نمیشدند، ایرانیان اکنون از ملل مترقی جهان به حساب می‌آمدند.

**میرزا آقاخان کرمانی (۱۲۳۳-۱۲۷۵ش)** در میان منورالفکران ایرانی مطلعترین فرد به شمار میرود. به گفته برخی از محققان، نوشته‌های وی در بیداری ایرانیان تأثیر بسزایی گذاشته‌است (از صبا تا نیما: ۳۹۰). اگرچه آخوندزاده نسبت به وی مقدم‌تر بود، اما او ناسیونالیسم ایرانی را پیش از همه بسط و گسترش داده و ترقی بخشیده و گوی سبقت را از خلف خود ربوده و بر همین اساس برخی او را اندیشه‌گر فلسفه ناسیونالیسم نامیده‌اند (اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی: ۲۴۱). او پس از آشنایی با اندیشه‌های عصر روشنایی و نظریه‌های فلسفی و تمدن جدید اروپایی، شیفته غرب و متفکران آن شد و نسبت به عقب‌ماندگی کشور آگاهی پیدا کرد. پس در صدد پاسخ دادن به چرایی آن برآمد و با توجه به تأثیرپذیری از اندیشه‌های ناسیونالیستی متفکران غرب و روشنفکران هموطن خود بویژه آخوندزاده، به این نتیجه رسید که حمله عربها در صدر اسلام باعث انحطاط این مملکت شد. بنابر این به ایران باستان روی آورد و تصویری ایده‌آل از آن ترسیم کرد و در مقابل به عربهای مسلمانان تاخت. او بطور مستقیم تحت تأثیر آثار و اندیشه‌های متفکران اروپایی قرار گرفت و به گفته اسلامی ندوشن هر آنچه را که از آن بوی تجدد می‌آمد، دواى درد ایران میدانست (جام جهان‌بین: ۴۴۳).

نگرش این نویسنده نسبت به دین بسیار منفی است چراکه به باور او وجه مشترک تمام ادیان خداتراشی و باوراندن است (صد خطابه: ۳۰). او به مسئله دین صرفاً از نظر ترقی اجتماع مینگرد و ادیان را با این معیار میسنجد. بنابر این به اعتقاد او دین اسلام برای قبایل وحشی و بیتمدن و دزدمزاج که کاری جز یغما و چپاولگری، بیباکی و ظلم نداشتند، مناسب است (سه مکتوب: ۱۴۷). گذشته از این، او مانند دیگر روشنفکران مخالف دین، از ایران باستان آرمان‌شهر میسازد و از اجحاف پادشاهان، تعصب و تحجر مغان، ظلم و تجاوز فرمانروایان و جامعه طبقاتی آن زمان چشم‌پوشی میکند. ناسیونالیسم آقاخان بر دو اندیشه تمرکز دارد: انتقاد از سیاست دوران اسلامی و معارف اسلامی و دوم دفاع انتزاعی و وهمی از تاریخ ایران پیش از اسلام (سیر تفکر معاصر، ج ۲: ۴۹۶). او هویت ایرانیان را بر دو پایه دین زرتشت و نژاد آریایی استوار میدانند و ایرانیان را با عنوان نژاد نجیب آریا مورد خطاب قرار میدهد (باستانگرایی در تاریخ معاصر ایران: ۶۴). به همین دلیل برخی او را از نمایندگان افراطی ناسیونالیسم شوونیستی و باستانگرایی میدانند (همان: ۶۱).

کرمانی در اصل از هر نوع عنصر سامی بدش می‌آید، اما نفرتش از عربها به مراتب آشکارتر است. مجموع صفاتی را که درباره عربها به کار میبرد، میتوان فرهنگنامه‌ای از فحش و ناسزاگویی دانست، زیرا تمام صفتهای زشتی که در عالم وجود دارد، میتواند مصداقی برای آنان باشد. رایجترین صفتهای او را که برای عربها در دو کتاب معروف خود؛ سه مکتوب و صد خطابه برمی‌شمارد، عبارتند از: خونخوار، سفاک، بربر (سه مکتوب: ۱۴۷)، کینه‌توز، بدخواه، بیرحم، بیمروت، بیشرم، بی‌ادب، بیناموس، دورو، منفعت‌طلب، وحشی، بیتمدن، شترچران، سوسمارخوار، دزد، راهزن، غارتگر، گرسنه، برهنه، بدگوهر،

نانجیب (صد خطابه: ۱۲۸)، عامل نادانی مردم، مسبب حرمان از ترقی (سه مکتوب: ۱۲۸)، عامل بدبختی و ویرانی کشور، مسبب تبدیل شکل ظاهری و طبایع ایرانیان (سه مکتوب: ۱۸۱؛ صد خطابه: ۱۱۹-۱۲۰) و... اوج شوونیستی کرمانی در این مطلب متجلی میشود. عربها به نظر وی شر مطلق و نماد کثافت ابدی هستند که هرگز تمیزشدنی نیستند و تنها راه حل، قتل یا مرگ آنهاست (صد خطابه: ۱۷۱).

اگرچه این توصیفات در حق عربها مطرح میشود، اما با توجه به اینکه آقاخان ورود اسلام به ایران را علت‌العلل انحطاط و نابودی کشور میدانند و دین اسلام را تنها برای عربها و ملت‌های وحشی مناسب میبینند، میتوان همین صفتها را به تمام مسلمانان نسبت داد؛ و این کاری است که خود آقاخان انجام داده و توصیفات او راجع به هموطنان مسلمانش به هیچ وجه کمتر از توصیفات مربوط به عربها نیست (سه مکتوب: ۲۴۳).

بدون شک اندیشه‌های کرمانی بر جمع زیادی از روشنفکران ایرانی تأثیر گذاشته‌است. حرکتی که با آخوندزاده و میرزا جلال‌الدین قاجار آغاز شده، با کرمانی به شکوفایی رسیده، بسط داده شده و در دوران پهلوی با اقدامات رضاشاه و پس از او محمدرضا به اوج رسیده‌است.

## ۲-۲. پس از مشروطه

یکی از پیامدهای مشروطه که حاصل تفکرات نوین بود، انداختن دین از جایگاه بالای آن در جامعه بود. البته این سخن بدین معنا نیست که بیشتر طرفداران مشروطه با دین مخالف بودند، بلکه معتقد بودند که "دین آن نقش اساسی که خود در جامعه صفوی و قاجاری داشت، در این دوره نبایست و نمیتوانست داشته باشد. به جای دین، اندیشه‌های جدیدی آمده بود و دین میبایست به مرور از دامنه نفوذ میکاست" (مؤلفه‌های هویت ملی در ایران: ۲۰).

در این دوران، احساس نفرت از روسیه و انگلیس به خاطر دخالت مکرر و دست‌درازیهای آنها به کشور، توجه روشنفکران ایرانی را به سوی آلمانیها و به اصطلاح هم‌نژادیهایی خود معطوف کرد و سبب شد آنها بیش از پیش به آلمان گرایش پیدا کنند. آلمان در سالهای جنگ جهانی اول، فضای فکری مناسبی برای طبقه روشنفکر ایرانی فراهم آورد و آن طبقه را به سوی خود کشاند (همان: ۱۳۹). تعداد زیادی از اعضای فرقه دموکرات که نقش برجسته‌ای در تربیت باستان‌گرایان و ترویج ناسیونالیسم داشته، به آلمان رفته و با آنها همکاری کردند. برخی از محافل فکری مانند کمیته ملیون نیز در راه آلمان دوستی، گامهای بلندی برداشتند.

گرایش به آلمان‌دوستی پس از تثبیت حکومت رضاشاه بیشتر شد، شاید به این دلیل که او میخواست نوعی تعادل برای مقابله با روس و انگلیس برقرار کند. برخی، اقدامات باستان‌گرایانه او را بویژه‌هاز نیمه دوم حکومتش، از نازیسم آلمان متأثر میدانند. در این دوره بود که نخستین احساسات ناسیونالیستی متأثر از آلمان، در جامعه رواج پیدا کرد. «شوونیستهای ایرانی بین اهداف و آمال خود

با آلمان نازی یگانگی و یکرنگی میدیدند؛ چنانچه روزنامه ایران باستان مینویسد: "هدف اساسی ملت آلمان رسیدن به عظمت گذشته با افزایش افتخار ملی، تنفر عمیق به خارجیها و جلوگیری از اختلاسه و خیانت‌های یهودیان و خارجیهاست و اهداف ما نیز دقیقا همین است" (باستانگرایی در تاریخ معاصر ایران: ۲۶۷).

**محمدعلی جمالزاده (۱۲۷۱-۱۳۷۶)** با اینکه بیشتر عمر خود را در دوران پهلوی و فضای ناسیونالیستی آن گذراند، اما خیلی گرفتار آن نشد. او چندان خمیره ناسیونالیسم نداشت و اگرچه در آثارش انتقادهایی از عربها و توهین نسبت به آنان وجود دارد، اما بازهم در مقایسه با نویسندگان همدوره‌اش ناچیز به نظر میرسد. ذهن و زبان او تفاوت‌های عمده‌ای با هم‌تایانش داشت. برخی از این تفاوتها به شرح ذیل است:

- او به همان میزان که از حضور کلمات عربی در زبان فارسی ناخشنود بود، از ورود واژه‌های فرنگی نیز ناخرسند بود. ترس او از ورود کلمات فرنگی به فارسی، به مراتبی بیش از زبان عربی بود (هفت قصه: ۸-۹). به نظر وی زبان فارسی پایه اصلی هویت ایرانی است و به این دلیل باید از آن محافظت کرد. اگرچه او استفاده بیش از حد از واژه‌های عربی و لغات فرنگی را محکوم میکرد، اما این بدین معنی نیست که او خواستار زدودن لغات عربی از فارسی و شیوه سرهنویسی بود. او با استفاده از لغات نامأنوس و دشوار که میان مردم رایج نیست، مخالف بود.

- وی شیفته ایران باستان نبود، ولی توجه هموطنان خود را به تقلید از بیگانگان نمیپسندید. همیشه تعصب و وطن پرستی افراطی را محکوم میکرد (خاطرات سیدمحمدعلی جمالزاده: ۲۰۹).

- تفاوت اصلی او با همفکران و همسویانش، حفظ جانب انصاف و واقع بینی نسبت به زبان فارسی و فرهنگ ایرانی است. به عبارت دیگر زبان فارسی و فرهنگ ایرانی در نگاه او گرانقدر است، اما مقدس و بی‌عیب و نقص نیست. تفاوت دیدگاه وی با نویسندگان و روشنفکران همدوره‌اش بر سر مجموعه «انیران» به وضوح مشخص میشود. او پس از مطالعه آن روی جلدش نوشت: «تعصب آلود است» (درباره جمالزاده و جمالزاده‌شناسی: ۲۳). همچنین پس از خواندن کتاب «مازیار» نظر خود را بدینگونه بیان کرده است: «روی هم رفته این کتاب از نظر ملی و سیاسی نوشته شده است نه از نظر تاریخی» (صادق هدایت از افسانه تا واقعیت: ۹۶).

تدوین "خلقیات ما ایرانیان" و یاد کردن از صفات منفی هموطنان خود اقدامی شجاعانه است اگرچه باعث شد دولت پهلوی با او دشمنی کرده و نویسندگانی به مقام دشمنی با او برخیزند. او با تأکید بر اینکه «افراط و تفریط و تعصب و بی‌انصافی دردی را دوا نمیکند» (خلقیات ما ایرانیان: ۲۷) نه برای ایران باستان و نه برای ایرانیان قائل به قداست نیست، بلکه ایران را کشوری میداند مثل کشورهای دیگر و ایرانیان را مردمی میشمارد مانند مردم دیگر.

هر چند که جمالزاده در برخی داستانهایش نیش زبان خود را متوجه عربها میکند و در برخی موارد مانند سخن از حمله عربها به ایران، لحن تند و تیزی پیدا میکند، اما همواره میکوشد احساسات ناسیونالیستی، او را به ورطه دشمنی با عربها نکشاند و در این وادی گاه به دفاع از عربها نیز میپردازد. اگرچه در برخی از آثار صفات او درباره عربها از تحقیر و توهین به آن قوم حکایت دارد، اما این آثار به دوران خاصی از زندگی وی مربوط میشود و بعداً نگاه وی تغییر پیدا کرده است.

جمالزاده نسبت به آخوندهای عرب‌نما احساس نفرت شدیدی دارد. اگرچه تصویر این نوع شخصیتها "در فارسی شکر است" بطور کامل منفی و همراه با طنز است (یکی بود و یکی نبود: ۳۳)، ولی این توصیف مخصوص این قشر نیست، بلکه فرنگی‌مآب نیز به نظر راوی محکوم است. جمالزاده میکوشد در این داستان تضادهای جامعه‌ای در گذر از سنت به مدرنیته را به تصویر بکشد. اوج نفرت او از این قشر را میتوان در داستان «بیله دیگ، بیله چغندر» دید (یکی بود و یکی نبود: ۹۴-۹۶). بخشی از نفرتش از اینان به عرب‌زدگی آنها برمیگردد، و او که داعیه پاسداری از زبان فارسی است، لابد با این قشر خوش نخواهد بود.

او هم در دیباچه "افهان‌نامه" و هم در داستان "دوستی خاله خرسه" نتوانست بطور کلی از نگاه نژادپرستانه حاکم بر جامعه به دور باشد و بنابراین از زبان یکی از شخصیت‌های حکایت، سگهای ایرانی را برتر از عربهای ملخ‌خور میدانند (سر و ته یک کرباس: ۲۹) و از جوان عرب با صفت "عرب موش‌خوار" یاد میکند (یکی بود و یکی نبود: ۷۸) و این بدون شک از غلبه نگاه شوونیستی حاکم بر جامعه آن دوران حکایت میکند.

سخن او پس از رسیدن به پختگی فکری در مورد تمدن عربها و یادآوری اشتباه ایرانیان در این زمینه، شجاعت و انصافش را نشان میدهد (مکتوبات: ۱۰۴). او بر خلاف آخوندزاده؛ سلف خود، یا بسیاری از همدوره‌ایهایش مانند صادق هدایت عقب‌ماندگی ایران را متوجه خود ایرانیان میدانست. بطور کلی میتوان گفت، با اینکه تصویرهای منفی از عربها در آثار جمالزاده مشاهده میشود، اما این تصویرها با توجه به فضای حاکم بر جامعه و در مقایسه با نویسندگان همدوره‌اش ناچیز به نظر میرسد.

**صادق هدایت (۱۲۸۱-۱۳۳۰)** را میتوان یکی از بزرگترین نویسندگانی اثرگذار قرن کنونی در ایران دانست. مبالغه در بالا بردن شأن او تا آنجاست که برخی محققان برجسته خودکشی او را هنر مینامند (از نیما تا رزگار ما: ۴۰۷). دوران هدایت با شور تند ناسیونالیستی همزمان بود و تأثیر مرام فاشیسم در برتری نژاد آریایی بر آثار او انکارپذیر نیست. آثار وی از شور میهن‌پرستی و احساسات ناسیونالیستی سرشار است. آثار ناسیونالیستی وی را بازتابی از «موج خروشان آریاگرایی» و «بیگانه‌ستیزی» میدانند (صادق هدایت از افسانه تا واقعیت: ۶۷) که در دهه‌های نخستین قرن بیستم در میان روشنفکران آن دوره رشد کرد و به کیش و آیین دولتی تبدیل شد. بیشتر آثار وی بر حول این محور میچرخد: نژاد برتر و خون پاک ایرانی. به نظر برخی محققان مهمترین عناصر فکری هدایت

عبارتند از: «بیگانه‌ستیزی و بویژه عرب‌ستیزی، پرستش نژاد ایرانی، ضدیت با اسلام به عنوان یک دین غیر ایرانی، ستایش ایران باستان و ایران عصر ساسانی و آیین زرتشتی، بی‌اعتقادی به دین و مذهب» («هدایت و ناسیونالیسم»: ۴۷۵).

هدایت عقب‌ماندگی ایرانیان را ناشی از ورود اسلام و خوی عربها به ایران میداند. نفرت او از اسلام بطور کامل آشکارست. او از اسلام و هرچه مربوط به آن بیزار است و در مقابل هم به دین زرتشتی و هم به آیین بودایی علاقه دارد. به نظر او اسلام «دین سیاه» و در برابر دین زرتشت «دین سپید» است (مازیار: ۹۸). وی به پیروی از آقاخان کرمانی بر این باور است اسلام با احوال ایرانیان مناسب نیست و شاید برای عربها خوب باشد (پروین دختر ساسان و اصفهان نصف جهان: ۴۱). او در آثارش به نقد برخی باورهای اسلامی و آموزه‌های دینی و بویژه خرافات مذهبی پرداخته و زشتیهای جامعه بویژه‌هاقشار فرودست را ناشی از همین افکار میداند. پس با توجه به عشق به ایران پیش از اسلام و حمله شدید به اسلام و نمودهای آن، بسیار طبیعی است که از عرب نفرت داشته باشد.

علاقه هدایت به ایران پیش از اسلام و دین زرتشتی و انزجار از عربها نخست در کتاب «جادوگری در ایران» تجلی پیدا میکند. نمایشنامه‌های «پروین، دختر ساسان»، «مازیار» و داستان کوتاه «آخرین لبخند» از مجموعه سایه روشن، «سایه مغول» و نیز قسمتهایی از مقدمه «ترانه‌های خیام» و سفرنامه «صفهان، نصف جهان» از زمره آثار رمانتیکسم او هستند که با احساسات تند ناسیونالیستی به رشته تحریر در آمده‌اند. او در مرحله بعدی و با نگارش آنچه که با اغماض، آثار رئالیستی نامیده میشود، مانند «طلب آمرزش»، «علویه خانم» و «محلل» از احساسات تند ناسیونالیستی دست نکشیده و تنها اتفاق در این آثار، تغییر لحن بود. خرافه‌پرستی، جبرگرایی، خساست، طمع و شهوت‌پرستی از برجسته‌ترین صفات شخصیت‌های این نوع آثار هستند که با تظاهر به دین‌داری و تقدس‌مآبی ریاکارانه بر اعمال زشت و ناستوده خود پرده کشیده‌اند. هدایت ریشه این بدبختیها را به گردن اسلام می‌اندازد و از طریق دین، گریزی میزند و احساسات خود را مبنی بر نفرت از عربها بیان میکند. اگرچه احساسات تند ناسیونالیستی در آثار سورئالیستی هدایت کمتر به چشم می‌خورد، اما او از طریق نماد و رمز عربها و اسلام را به باد ناسزا می‌گیرد.

نمایشنامه‌های تاریخی او آینه تمام‌نمای روحیه نژادپرستی اوست و بیش از آنکه ارزش ادبی داشته باشند، دارای بنمایه‌های عقیدتی هستند. نگاه شوونیستی او در سراسر این آثار هویداست؛ چراکه به اعتقاد او ایرانیان خون پاکی داشتند، اما با آمیزش با عربها و گرویدن به اسلام، خون آنها فاسد شده‌است (مازیار: ۹۶). او چه در «مقدمه ترانه‌های خیام»، چه در داستانهای تاریخی و چه در داستانهای طنزآمیز با لحنی استهزاءگونه و طنزآمیز به عربها و مسلمانان به دیده حقارت مینگرد و آشکارا دشمنی خود را با این قوم و آیین بیان میکند. بیشتر آثار او از عبارات و تعابیر درشت سرشار است. او در این آثار با نگاهی تلخ، نفرت‌بار و خشم‌آلود، حمله عربها به ایران را روایت میکند و هرچه

کینه و نفرت در دل دارد، به زبان می‌آورد. هدایت در این نمایشنامه‌ها با بیانی شعاری، عربها را تحقیر کرده و پیروزی آنان را نتیجه اختلاط نژادی ایرانیان و سامیان میدانند. او همزمان با تحقیر عربها، سیمای نژادپرستی دو آتسه از خود ترسیم کرده و عربها را به انواع و اقسام صفات منفور و زشت مینوازد. عرب در آثار او نژاد پست و کثیفی است که با خود شر و نکبت می‌آورد و مشت‌آحمق که به جز زن و زر به چیزی نمی‌اندیشند (پروین دختر ساسان و اصفهان نصف جهان: ۳۳). آنها وحشی و بدوی، بدسینما و بدهیئت، بوگند، چشم و دل گرسنه، تشنه به خون آدمیان، سوسمارخوار، خونخوار، مارخوار، اهریمن‌نژاد، بدنهاد، دیو و دد، سیاه، چاق، کثیف، دزد، درنده، پست و ریاکار هستند. تنها تصویری که به نوعی متعادل از عربها در آثار وی ارائه میشود، تصویر عرب جوانی که نسبت به دین لابلالی است (سگ ولگرد: ۷۰-۷۹). این نکته بیانگر این است که مشکل هدایت با عربها از دین اسلام نشأت میگیرد و هرچه فاصله آنان با اسلام بیشتر باشد، امکان پذیرش و همزیستی میان آنها بیشتر خواهد بود.

درونمایه قریب به اتفاق آثار هدایت میهن‌پرستی و ضدیت با عربها و باورهای اسلام است. آثار او فاقد صداهای متعدد و به تعبیر دیگر، شخصیت‌های او دارای تفکرات مختلف نیستند. در آثار وی، صدای منطقی و عینی «دیگری» اصلاً حضور ندارد و این مسأله به ساختار اثر ادبی آسیب و تعصب کورکورانه به دیدگاه «خود» و تحقیر «دیگری» را به اثبات میرساند.

**بزرگ علوی** (۱۲۸۳-۱۳۷۵) هم نخست تحت تأثیر اندیشه‌های ناسیونالیستی حاکم بر فضای فرهنگی کشور و شور میهن‌پرستی هدایت، «دیو... دیو» از مجموعه «انیران» را به رشته تحریر درآورد. در آن زمان دستگاه تبلیغاتی قدرت حاکم، فکر بازگشت و احیای عظمت ایران باستان را تبلیغ میکرد که روی دیگر سکه رواج نفرت و انزجار از عربها و زدودن اسلام از ارکان حکومت و ذهن و زندگی مردم بود. او سپس «باد سام» را منتشر کرد. اما در نیمه راه نویسندگی، راه خود را تغییر داد. بخش نخست آثار او مانند آثار همقطارانش از حس بدبینی و نفرت نسبت به عربها لبریز است. عربها در این آثار افرادی کثیف و زشت، بدخو، سفاک و خونریز، شترچران و سوسمارخوار، تربیت‌ناپذیر، چادرنشین، وحشی، دیو چرکین، ژولیده مو و پابرنه، دروغگو، بدکردار به تصویر کشیده میشوند. صفت‌های عربها در این نوع آثار در این جمله نویسنده خلاصه میشود «تازی یعنی نکبت و وحشیگری، خونریزی، دزدی، هیزی، و هزار گونه درندگی دیگر» (دیو... دیو: ۹) در حقیقت او بهتر از دیگر نویسندگان در «انیران» توانسته احساس خشم و بغض خوانندگان را برانگیزد. به باور علوی حتی یک قطره خون عرب کافی است تا وجود انسان را به تباهی بکشاند. او از این منظر دو آتسه‌تر از هدایت ظاهر میشود و تندترین عبارات را برای عربها و ایرانیهایی که نسب آنها از یک طرف به عربها میرسد، به کار میبرد. عربها در "باد سام" به باد زهرناک تشبیه میشوند؛ بادی که باعث خرابی همه چیز میشود («باد سام»: ۷۲).

پس از تغییر اندیشه‌ها بر اثر آشنایی با افکار کمونیستی - سوسیالیستی، از اندیشه‌های میهن - پرستانه دست کشید. او در این مرحله به انتقاد از میهن پرستی افراطی پرداخت و آن را به باد طنز گرفت، کارهای نخستین خود را به دیده انتقاد نگریسته و کوشید آن را حاصل اندیشه‌های دوستانی چون هدایت یا تبلیغات دولت رضاشاه معرفی کند و در این راستا نیز هدایت و همفکرانش را به باد انتقاد گرفت (در خلوت دوست: ۲۷۷). سخنان وی درباره فردوسی را به هیچ وجه نمیتوان دست کم گرفت. در محیطی که فردوسی به عنوان نماد ملی و مقدس شمرده میشود، سخن از جاذبه پول به عنوان عامل اصلی در سرودن شاهنامه (همان: ۲۷۳) باب طبع عموم نیست. افزون بر آن، سخن از استقبال مردم ایران از لشکریان اسلام (پنجاه و سه نفر: ۱۹۳)، بطور کامل با تفکرات رایج در میان بسیاری از روشنفکران ایرانی تفاوت دارد و مهمتر از همه، اعتراف او به اینکه داستانهای ناسیونالیستی او توسط یک جوان خام و آرمانگرا نوشته شده (در خلوت دوست: ۲۶۸)، نگاه متفاوتش را نشان میدهد. او بر خلاف روشنفکران هم‌دوره خود بر این باور است که جنبش اسلام، بشریت را یک قدم به جلو برده است (پنجاه و سه نفر: ۱۹۳). در واقع عرب یا اسلام‌ستیزی، دغدغه او نبوده و در لحن توصیفاتش تفاوتی بین عرب و غیر عرب نیست؛ چنانکه در داستان «میرزا» شخصیت حمید، بسیار مثبت و انسانی توصیف میشود. این شخصیت، مهربان، سخاوتمند و نیکبین و در عین فقر، بخشنده توصیف میشود (میرزا: ۲۴). در مقابل، در داستان «در به در» شمعون لبنانی، اگرچه مورد انتقاد قرار میگیرد (همان: ۱۷۸)، اما انتقاد او از هر گونه فکر نژادپرستانه خالی است.

در حقیقت علوی در این مرحله شخصیتها را به عرب و عجم تقسیم نمیکند و نگاه او فراتر از نژاد است. او در این داستانها مسئولیت هر شخصیت را به عهده خود آن واگذار میکند، نه نژاد و مذهب و قومیت آن؛ به عبارت دیگر نگاه علوی از نژاد پرستی تهی است و او به رگ و ریشه، مذهب و اندیشه‌های دینی مردم کاری ندارد.

#### نتیجه:

تصورات انسانها از یکدیگر در نتیجه عوامل متعددی پدید می‌آید. شرایط تاریخی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی از جمله عوامل تأثیرگذار در ایجاد تصورات انسانها از هم به شمار میرود. با این بررسی، آشکار میشود که میان تصویر عربها در نثر فارسی پیش از قرن نوزدهم و پس از آن تفاوت چشمگیری وجود دارد.

کتابهای نثر کهن مورد بررسی، از تصویرهای نامتوازن از عربها و تبعیض نژادی نسبت به آنها و برتری جویی و تحقیر آنان تهی بوده است. تصویرهای نسبتاً منفی آنها هم در بافت طبیعی متن درج میشود و قصد توهین و تحقیر به دیگری (عرب) ندارد.



در قرن نوزدهم و بر اثر آشنایی محدود روشنفکران با غرب و آگاهی نسبت به پیشرفت‌ها و مقایسهٔ اوضاع غرب با شرق اسلامی، نویسندگان در پی یافتن علت عقب‌ماندگی و انحطاط این ممالک شرقی برآمده و به این نتیجه رسیده‌اند که اسلام علت‌العلل بدبختی مردمان این مناطق بوده‌است. بیشتر حاملان پیام اسلام به ایران، بدون شک عرب بوده‌اند و نویسندگان که از ورود اسلام به این کشور، خشمگین بوده، حملات خود را متوجه عرب‌ها کرده‌اند. نویسندگان پیش از انقلاب مشروطه، بویژه‌آخوندزاده و آقاخان کرمانی نقش عمده‌ای در تشکیل تصویر عرب‌ها در ذهن نویسندگان دوران بعدی داشته‌اند. نویسندگان دورهٔ پهلوی نیز در مسیر آنها گام برداشته‌اند.

شرایط حاکم در کشور در دوران پهلوی در ارائهٔ تصویرهای عرب به دست نویسندگان ایرانی بسیار مؤثر بوده‌است. نویسندگان در دورانی به سر میبردند که فضای کشور احساسات را تشویق میکرد. با این حال، ملاحظه میشود که تنها نویسندگانی که تا آخر نسبت به عرب‌ها نگاه منفی داشت، صادق هدایت بود. جمالزاده اگرچه نفرت خود را از عرب‌ها در کارهای اولیهٔ خود ابراز کرده‌است، اما در کارهای بعدی و به دلیل افزایش اطلاعات و دوری از فضای نژادپرستانه، تصویرهای معتدلتری از عرب‌ها ارائه داده، و از اطلاق توصیفات توهین‌آمیز نسبت به آنها ابراز پشیمانی کرده‌است. بزرگ علوی نیز از زمانی که با اندیشه‌های سوسیالیستی و مارکسیستی آشنا شده، دیگر هیچ اشارهٔ توهین‌آمیزی به عرب‌ها نکرده‌است و پس از آن از داستانهای ضد عربش برائت جسته‌است.

#### فهرست منابع:

۱. از صبا تا نیما، آراین‌پور، یحیی، زوار، ج ۱-۲، چاپ چهارم، ۱۳۷۲.
۲. از نیما تا روزگار ما، آراین‌پور، یحیی، روزگار، ج ۳، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
۳. الأدب العام المقارن، باجو، دانییل - هنری، ترجمه غسان السید، اتحاد الکتاب، دمشق، ۱۹۹۷.
۴. الفبای جدید و مکتوبات، آخوندزاده، میرزا فتحعلی، الفبای جدید و مکتوبات، به کوشش حمید محمدزاده، نشر احیاء، تبریز، ۱۳۵۷.
۵. اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، آدمیت، فریدون، انتشارات پیام، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۷.
۶. اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، آدمیت، فریدون، خوارزمی، تهران، ۱۳۴۹.
۷. «باد سام»، علوی، بزرگ، افسانه، جزوهٔ ۳۱، دورهٔ سوم، شنبه ۲ مرداد ۱۳۱۰.
۸. باستانگرایی در تاریخ معاصر ایران، بیگدلو، رضا، نشر مرکز، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰.
۹. پروین دختر ساسان و اصفهان نصف جهان، هدایت، صادق، چاپ جدید، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، ۲۵۳۶.
۱۰. پنجاه و سه نفر، علوی، بزرگ، امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۷.

۱۱. تاریخ و علت‌شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمین، رحمانیان، داریوش، مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی- انسانی دانشگاه تبریز، تبریز، ۱۳۸۲.
۱۲. جام جهان بین -در زمینه نقد ادبی و ادبیات تطبیقی، اسلامی‌ندوشن، محمدعلی، ابن سینا، چاپ سوم، ۱۳۴۹.
۱۳. خاطرات سیدمحمدعلی جمالزاده، افشار، ایرج و علی دهباشی، انتشارات سخن و شهاب ثاقب، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۰.
۱۴. خلیقات ما ایرانیان، جمالزاده، محمدعلی، نوید، آلمان، ۱۳۷۸.
۱۵. دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، مرکز دایره المعارف، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۷.
۱۶. درباره جمالزاده و جمالزاده‌شناسی، کاتوزیان، محمدعلی (همایون)، سخن، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۰.
۱۷. در خلوت دوست- نامه‌های بزرگ علوی به باقر مؤمنی، مؤمنی، باقر، انتشارات عطائی، تهران، ۱۳۸۲.
۱۸. دیو... دیو، علوی، بزرگ، امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۷.
۱۹. سر و ته یک کرباس یا اصفهان‌نامه، جمالزاده، محمدعلی، ج ۱، چاپ آتشکده، بی‌تا.
۲۰. سفرنامه ناصر خسرو، ناصر خسرو، به کوشش محمددبیر سیاقی، زوار، تهران، ۱۳۳۵.
۲۱. سگ ولگرد، هدایت، صادق، امیر کبیر، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۴۲.
۲۲. سه مکتوب، کرمانی، میرزا آقاخان، بی‌نا، بی‌جا، ۲۰۰۰.
۲۳. سیر الملوک (سیاست‌نامه)، نظام‌الملک، خواجه، به اهتمام هیوبرت دارک، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۴.
۲۴. سیر تفکر معاصر، مددیپور، محمد، سوره مهر، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۹.
۲۵. صادق هدایت از افسانه تا واقعیت، کاتوزیان، محمدعلی (همایون)، مترجم: فیروزه مهاجر، طرح نو، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۲۶. صد خطابه، کرمانی، میرزا آقاخان، نسخه خطی، کتابخانه ملی، بی‌شماره ثبت.
۲۷. صوره الآخر: العربی ناظرا ومنظورا إلیه، لیبیب، الطاهر، (تقدیم)، ط ۱، مرکز دراسات الوحده العربیه، بیروت، ۱۹۹۹.
۲۸. صوره الآخر فی التراث العربی، حمود، ماجده، منشورات الاختلاف والدار العربیه للعلوم ناشرون، الطبعة الأولى، الجزائر- بیروت، ۲۰۱۰/۱۴۳۱.
۲۹. گلستان، سعدی، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، خوارزمی، چاپ هفتم، ۱۳۸۴.
۳۰. مفاتیح اصطلاحیه جدیده، بینیت، طونی وآخرون، ترجمه سعید الغانمی، مرکز دراسات الوحده العربیه، ۲۰۱۰.
۳۱. مکتوبات، جمالزاده، محمدعلی و محمد جعفر معین‌فر، چاپ، مقدمه و توضیحات از محمد جعفر معین‌فر، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۴.

۳۲. مکتوبات میرزا فتحعلی آخوندزاده، آخوندزاده، شماره ثبت ۶۰۸۸۴، مهر مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی ۱۳۶۵، مأخوذ از نسخه‌ای به مهر بنیاد دایرةالمعارف بزرگ اسلامی ۱۳۳۶.
۳۳. مؤلفه‌های هویت ملی در ایران (مجموعه مقالات)، نجفی، موسی (به اهتمام)، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۱.
۳۴. میرزا، علوی، بزرگ، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ اول، ۱۳۵۷.
۳۵. «هدایت و ناسیونالیسم»، آجودانی، ماشاء الله، ایران‌نامه، شماره ۳۹، تابستان ۱۳۷۱.
۳۶. هفت قصه، جمالزاده، محمدعلی، پروین، تهران، ۱۳۲۱.
۳۷. یکی بود و یکی نبود، جمالزاده، محمدعلی، به کوشش علی دهباشی، سخن، تهران، ۱۳۷۹.